

وصيت نامه داريوش كبير

اينك كه من از دنيا مي روم، بيست و پنج كشور جز امپراتوري ايران است و در تمامي اين كشورها پول ايران رواج دارد و ايرانيان درآن كشورها داراي احترام هستند و مردم آن كشورها نيز در ايران داراي احترامند، جانشين من خشايارشا بايد مثل من در حفظ اين كشورها كوشا باشد و راه نگهداري اين كشورها اين است كه در امور داخلي آن ها مداخله نكند و مذهب و شعائر آنان را محترم شمرد .

اكنون كه من از اين دنيا مي روم تو دوازده كرور دريك زر در خزانه داري و اين زر يكي از اركان قدرت تو مي باشد، زيرا قدرت پادشاه فقط به شمشير نيست بلكه به ثروت نيز هست. البته به خاطر داشته باش تو بايد به اين حزانه بيفزايي نه اين كه از آن بكاهي، من نمي گويم كه در مواقع ضروري از آن برداشت نكن، زيرا قاعده اين زر در خزانه آن است كه هنگام ضرورت از آن برداشت كنند، اما در اولين فرصت آن چه برداشتي به خزانه بر گردان .

مادرت آتوسا (دختر كورش كبير) بر گردن من حق دارد پس پيوسته وسايل رضايت خاطرش را فراهم كن .

ده سال است كه من مشغول ساختن انبارهاي غله در نقاط مختلف كشور هستم و من روش ساختن اين انبارها را كه از سنگ ساخته مي شود و به شكل استوانه هست در مصر آموختم و چون انبارها پيوسته تخليه مي شود حشرات در آن به وجود نمي آيد و غله در اين انبارها چندين سال مي ماند بدون اين كه فاسد شود و تو بايد بعد از من به ساختن انبارهاي غله ادامه بدهي تا اين كه همواره آذوغه دو ياسه سال كشور در آن انبارها موجود باشد و هر سال بعد از اين كه غله جديد بدست آمد از غله موجود در انبارها براي تامين كسري خوار و بار استفاده كن و غله جديد را بعد از اين كه بوجاري شد به انبار منتقل نما و به اين ترتيب تو براي آذوقه در اين مملكت دغدغه نخواهي داشت ولو دو يا سه سال پياپي خشك سالي شود .

هرگز دوستان و نديمان خود را به كارهاي مملكتي نگمار و براي آنها همان مزيت دوست بودن با تو كافيست، چون اگر دوستان و نديمان خود را به كار هاي مملكتي بگماري و آنان به مردم ظلم كنند و استفاده نا مشروع نمايند نخواهي توانست آنها را مجازات كني چون با تو دوست اند و تو ناچاري رعايت دوستي نمايي.

كانالي كه من مي حواستم بين رود نيل و درياي سرخ به وجود آورم (كانال سوئز) به اتمام نرسيد و تمام كردن اين كانال از نظر بازرگاني و جنگي خيلي اهميت دارد، تو بايد آن كانال را به اتمام رساني و عوارض عبور كشتي ها از آن كانال نبايد آن قدر سنگين باشد كه ناخدايان كشتي ها ترجيح بدهند كه از آن عبور نكنند .

اكنون من سپاهي به طرف مصر فرستادم تا اين كه در اين قلمرو ، نظم و امنيت برقرار كند، ولي فرصت نكردم سپاهي به طرف يونان بفرستم و تو بايد اين كار را به انجام برساني، با يك ارتش قدرتمند به يونان حمله كن و به يونانيان بفهمان كه پادشاه ايران قادر است مرتكبين فجايع را تنبيه كند .

توصيه ديگر من به تو اين است كه هرگز دروغگو و متملق را به خود راه نده، چون هر دوي آنها آفت سلطنت اند و بدون ترحم دروغگو را از خود بران. هرگز عمال ديوان را بر مردم مسلط مكن و براي اين كه عمال ديوان بر مردم مسلط نشوند، قانون ماليات را وضع كردم كه تماس عمال ديوان با مردم را خيلي كم كرده است و اگر اين قانون را حفظ نمايي عمال حكومت زياد با مردم تماس نخواهند داشت .

افسران و سربازان ارتش را راضي نگاه دار و با آنها بدرفتاري نكن، اگر با آنها بد رفتاري نمايي آن ها نخواهند توانست مقابله به مثل كنند ، اما در ميدان جنگ تلافي خواهند كرد ولو به قيمت كشته شدن خودشان باشد و تلافي آن ها اين طور خواهد بود كه دست روي دست مي گذارند و تسليم مي شوند تا اين كه وسيله شكست خوردن تو را فراهم كنند .

امر آموزش را كه من شروع كردم ادامه بده و بگذار اتباع تو بتوانند بخوانند و بنويسند تا اين كه فهم و عقل آنها بيشتر شود و هر چه فهم و عقل آنها بيشتر شود تو با اطمينان بيشتري حكومت خواهي كرد .

همواره حامي كيش يزدان پرستي باش، اما هيچ قومي را مجبور نكن كه از كيش تو پيروي نمايد و پيوسته و هميشه به خاطر داشته باش كه هر كسي بايد آزاد باشد تا از هر كيشي كه ميل دارد پيروي كند .

بعد از اين كه من زندگي را بدرود گفتم ، بدن من را بشوي و آنگاه كفني را كه من خود فراهم كردم بر من بپيچان و در تابوت سنگي قرار بده و در قبر بگذار ، اما قبرم را مسدود مكن تا هر زماني كه مي تواني وارد قبر بشوي و تابوت سنگي من را آنجا ببيني و بفهمي كه من پدرت پادشاهي مقتدر بودم و بر بيست و پنج كشور سلطنت مي كردم مردم و تو نيز خواهيد مرد زيرا كه سرنوشت آدمي اين است كه بميرد، خواه پادشاه بيست و پنج كشور باشد ، خواه يك خاركن و هيچ كس در اين جهان باقي نخواهد ماند، اگر تو هر زمان كه فرصت بدست مي آوري وارد قبر من بشوي و تابوت مرا ببيني، غرور و خودخواهي بر تو غلبه نخواهد كرد، اما وقتي مرگ خود را نزديك ديدي، بگو قبر مرا مسدود كنند و وصيت كن كه پسرت قبر تو را باز نگه دارد تا اين كه بتواند تابوت حاوي جسدت را ببيند.

زنهار، زنهار، هرگز خودت هم مدعي و هم قاضي نشو، اگر از كسي ادعايي داري موافقت كن يك قاضي بي طرف آن ادعا را مورد رسيدگي قرار دهد و راي صادر كند، زيرا كسي كه مدعيست اگر قضاوت كند ظلم خواهد كرد.

هرگز از آباد كردن دست برندار زيرا كه اگر از آبادكردن دست برداري كشور تو رو به ويراني خواهد گذاشت، زيرا قائده اينست كه وقتي كشوري آباد نمي شود به طرف ويراني مي رود، در آباد كردن ، حفر قنات ، احداث جاده و شهرسازي را در درجه اول قرار بده .

عفو و دوستي را فراموش مكن و بدان بعد از عدالت برجسته ترين صفت پادشاهان عفو است و سخاوت، ولي عفو بايد فقط موقعي باشد كه كسي نسبت به تو خطايي كرده باشد و اگر به ديگري خطايي كرده باشد و تو عفو كني ظلم كرده اي زيرا حق ديگري را پايمال نموده اي .

بيش از اين چيزي نمي گويم، اين اظهارات را با حضور كساني كه غير از تو اينجا حاضراند كردم تا اين كه بدانند قبل از مرگ من اين توصيه ها را كرده ام و اينك برويد و مرا تنها بگذاريد زيرا احساس مي كنم مرگم نزديك شده است .

براي دانلود فايل صوتي اين وصيت نامه از سايت زير ديدن كنيد:

http://www.pcseven.com/forum/showthread.php?t=3143&highlight=%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D9%88%D8%B4